

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل چهارم بر حرمت تکسب به متنجس

دلیل سومی که مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) برای حرمت تکسب به متنجس اقامه فرمودند آن تعبیری است که در روایت تحف العقول وارد شده است؛ که «او شيء من وجوه النجس». مرحوم شیخ می فرمایند اگر کسی بخواهد به این فقره استدلال کند - که کسی استدلال هم کرده است -، می فرمایند به نظر ما تمام نیست. کسانی که به این تعبیر استدلال می کنند می گویند کلمه «وجوه النجس» غیر از کلمه «نجس» است، اگر در روایت آمده بود «او شيء من النجس»، نجس شامل متنجس نمی شود.

اما وقتی گفت «شيء من وجوه النجس» این عنوان «وجوه النجس»، همانطوری که بر نجس اطلاق می شود بر متنجس هم اطلاق می شود. کسانی که سند روایت تحف العقول را قبول ندارند، مثل امام (ره) و مرحوم آقای خوئی و جمیع کثیری از فقهاء زمان نمی توانند به این تعبیری که در این روایت وارد شده است استدلال کنند - در سال گذشته سند این روایت تحف العقول را تصحیح کردیم و گفتیم در این روایت، ضوابط بسیار مهمی ذکر شده است - . از عبارات شیخ در مکاسب، عبارات صاحب جواهر، مرحوم محقق نائینی و مرحوم سید یزدی در حاشیه مکاسب، مجموعاً استفاده می شود که این بزرگان، روایت تحف العقول را قبول دارند. - ما هم در سند روایت و هم در دلالت این روایت بحث مفصلي داشتیم و گفتیم که بیش از دوازده ضابطه از این روایت می توانیم استفاده کنیم .

این نکته را برای این عرض می کنم که گاهی اوقات بعضی از بزرگان به ادنی مناسبتی سند یک روایتی را تضعیف می کنند و یک روایتی که می تواند در فقه بسیار مؤثر باشد را بطور کلی کنار می گذارند و می گویند برویم سراغ قواعد و ضوابط. تا بشود یک روایتی را تصحیح کرد، باید تصحیح کرد و از این روایات استفاده کرد. که خود این بحث زیادی دارد - . علی ای حال ما سند این روایت را پذیرفتیم. بنابر این، روایت از حیث سند مشکلی ندارد و در بحث سال گذشته ما این سند را با قرائن متعددی برایش اقامه کردیم.

نقد دلیل چهارم

اما آیا به تعبیر «او شيء من وجوه النجس» می شود استدلال کرد؟ خود مرحوم شیخ در مکاسب فرمودند «فیه نظر»، و در وجه اشکال فرمودند ظاهر از وجوه نجس این است که یکی از عناوین نجاسات را داشته باشد، وجوه جمع وجه است و وجه بمعنای عنوان است «وجوه النجس» یعنی عناوین نجاست و عناوین نجاسات مثل بول، غائط، خمر و ... است. این اشکالی است که

طریق دیگر برای استدلال به روایت

البته این جا ما اگر کلمه وجه را به معنای لغوی معنا کنیم، حق با مرحوم شیخ است و وجه به معنای عنوان است یعنی یکی از عناوین نجاسات . اما اگر وجه را بمعنای لغوی معنا نکنیم، «وجوه النجس» یعنی آنچه که از مصادیق نجاسات است. ما اگر وجه را بمعنای عنوان معنا کنیم، عنوان یعنی مفاهیم کلیه «او شيء من وجوه النجس» یعنی دم، بول، غائط، اما این احتمال وجود دارد که این وجوه را بمعنای عناوین معنا نکنیم، بگوییم وجوه یعنی مصادیق نجاسات، آن وقت مصادیق نجاسات، شامل متنجسات هم می شود . ولی در هر حال این تعبیر یک تعبیری است که نمی توان بر آن اعتماد کرد که حتما شامل متنجسات بشود .

استدلال دوم مرحوم شیخ به روایت

سپس مرحوم شیخ در ادامه می فرمایند؛ در ما نحن فیه نمی توانیم به خود این تعبیر استدلال کنیم، اما یک تعلیلی در ذیل روایت آمده است که به آن تعلیل استدلال می کنیم . آن تعلیل چیست؟ «لان ذلك كله محرم اكله و شربه و لبسه». می فرمایند این تعبیری که در دنبال این روایت آمده است فرموده است «او شيء من وجوه النجس» این معامله اش هم باطل و حرام است . لان ذلك یعنی تمام اینهایی که ما گفتیم اکل و شرب و پوشیدن آن حرام است . شیخ می فرماید امکان دارد که ما از راه استدلال به این تعلیل بر ما نحن فیه استفاده کنیم و بگوییم روایت تحف العقول می گوید اگر چیزی اکل و شربش حرام شد معامله اش هم حرام است، آن وقت از این راه بگوییم اگر آبی نجس شد، این آب نجس که از آن تعبیر به متنجس می کنیم ، اکل و شربش که حرام است، حال که اکل و شربش حرام است معامله اش هم حرام است.

نقد استدلال دوم به روایت

اینجا باز جوابی که از مرحوم شیخ داده می شود این است که این تعلیل هم ظهور در این دارد که اگر بیه بقصد شرب انجام بگیرد حرام است اما اگر بقصد سایر منافع باشد باز این تعلیل دلالت ندارد . اینجا این نکته را عرض کنیم؛ تعلیل هایی که در روایات وارد می شود دو نوع هستند؛ بعضی از تعلیل ها تعلیل های ارتکازی و عقلائی هستند، و برخی تعلیل های تعبدی هستند . مثلا در باب خمر فرموده اند «الخمر حرام لانه مسکر» این «لانه مسکر» یک تعلیل ارتکازی است، یعنی در ارتکاز عقلا هم چنین علتی وجود دارد.

اما اگر یک تعلیلی مثل ما نحن فیه باشد که در ما نحن فیه وقتی شارع می فرماید «معامله روی نجاست حرام است»، می گوییم چرا؟ می فرماید برای اینکه شرب و اکلش حرام است. این تعلیل یک تعلیل ارتکازی نیست بلکه تعلیل تعبدی است، وقتی تعلیل تعبدی شد ما دیگر نمی توانیم به ارتکاز عقلا مراجعه کنیم ببینیم عقلا مرتکزاتشان چیست. می گوییم این تعلیل تعبدی است و باید در همین دایره تعلیل ببینیم آیا متنجس داخل است یا داخل نیست؟ در دایره این تعلیل ، عقلا نمی گویند متنجس بما هو متنجس شربش حرام است، بلکه شارع معین می کند که شرب متنجس حرام است. وقتی شارع معین کرد، در همین دایره باقی می ماند، یعنی اگر شرب حرام شد ، معامله به قصد آن شرب هم حرام می شود .

نتیجه بررسی دلیل چهارم

نتیجه این شد که این قسمت از روایت تحف العقول که «او شيء من وجوه النجس» شیخ انصاری فرمودند «وجوه النجس» بمعنای عناوین نجاسات است و شامل متنجسات نمی شود. ما عرض کردیم که احتمال این که وجوه در اینجا بمعنای مصادیق نجاسات باشد هست و اگر بمعنای مصادیق باشد شامل متنجسات می شود، اما این مجرد احتمال است و نمی توانیم بگوییم ظهور در این معنا دارد، پس خود این تعبیر شامل متنجسات نمی شود.

اما تعلیلی که در روایت آمده است؛ شیخ انصاری(ره) می فرمایند این تعلیل شامل متنجس می شود چون شرب متنجس حرام است، پس اگر بگوییم این روایت دلالت دارد که آنچه که شربش حرام است بیعش هم حرام است. حالا بر فرض این که دلالت داشته باشد، اما باز در این دایره دلالت دارد که اگر کسی آب نجس را به قصد شرب بفروشد این بیعش حرام و باطل است، اما اگر آب نجس را بفروشد بقصد این که می خواهند برای درختان استفاده کنند یا یک منفعت محله دیگری را از آن استفاده کنند این مانعی ندارد. تا اینجا آنچه که در مکاسب آمده است ملاحظه فرمودید مجموعاً مرحوم شیخ سه دلیل در کتاب مکاسب آورده اند برای این که تکسب به متنجس هم حرمت تکلیفی دارد و هم وضعی، اما هیچکدام از این سه دلیل نتوانست این مدعا را اثبات کند.

بررسی آیات و روایات

غیر از این سه دلیل، آیات و روایات خاصه ای در باب متنجس داریم، ما باید این آیات و روایات را هم مورد بحث قرار دهیم.

آیه اول

اولین آیه، آیه 157 سوره مبارکه اعراف است «وَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَحُرْمٌ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ» در اول آیه می فرماید در تورات و انجیل، اسم پیامبر آمده است و این پیامبر کسی است که «بَأْمُرِهِمُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَحُرْمٌ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ». وجه استدلال این است که همانطوری که «خبائث» بر نجس اطلاق می شود بر متنجس هم اطلاق می شود، خبائث - که جمیع خبیث است - اختصاص به نجس ندارد و شامل متنجسات هم می شود.

نقد مرحوم شیخ به استدلال به آیه

مرحوم شیخ(ره) در مکاسب - ظاهراً در یک بحث دیگری - فرموده اند ما بقرینه «و يحل لهم الطيبات»، طیبات همان خوردنی هاست، اکل طیبات را پیامبر(ص) برای شما حلال کرده است، و اکل خبائث را برای شما حرام کرده است. در نتیجه آیه دلالت بر حرمت اکل خبائث دارد ولی دلالت بر حرمت بیع، چه حرمت تکلیفی و چه وضعی ندارد.

فرمایش مرحوم خوئی در نقد دوم به آیه

در جواب از استدلال به این آیه یک قول دیگری وجود دارد و آن این است که اگر آیه بخواهد شامل متنجسات بشود باید مراد از این خبائث، اعیان خبیثه باشد. اعیان خبیثه شامل دم و میته و بول و غائط می شود و متنجسات را هم می گیرد، در حالیکه ما

(قائل) معتقد هستیم مراد از این خبائث در اینجا اعیان خبیثه نیست، بلکه مراد اعمال خبیثه، «وَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَحُرْمٌ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ» یعنی پیامبر(ص) اعمال خبیثه را برای اینها حرام می کند، چرا؟ برای این که یک آیه دیگری داریم، در سوره انبیاء آیه 74، که آنجا آمده است «وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ»، راجع به حضرت لوط می فرماید ما او را از قریه ای که تعمل الخبائث نجات دادیم اینجا از خبائث، اعمال خبیثه اراده شده است، این را قرینه بگیریم بر این که در این آیه 157 سوره اعراف نیز مراد، اعمال خبیثه است. اعمال خبیثه یعنی اعمال قبیحه، اعمالی که دارای مفاسد زیادی هست. حالا اگر نگوییم آیه ظهور در این هم دارد، همین احتمال جلوی استدلال به آیه در ما نحن فیه را می گیرد.

آیه اگر بخواهد برای ما نحن فیه دلیل باشد باید بگوییم خبیث یعنی عین خبیث، عین خبیث یعنی همین متنجس، اما اگر گفتیم احتمال می دهیم مراد عمل خبیث است، عمل خبیث شامل متنجس نمی شود. این احتمال در کلمات مرحوم آقاي خوئي در مصباح الفقاهة آمده است که ایشان فرموده اند مراد اعمال خبیثه است، و لا اقل ما احتمال می دهیم که مراد، اعمال خبیثه باشد و شاهدش هم این آیه 74 سوره انبیاء است. بعضی از تلامذه ایشان هم در کتاب ارشاد الطالب تبعیت کرده اند و همین مطلب را تأیید کرده اند.

نقد استاد بر فرمایش مرحوم خوئي(ره)

به نظر ما این احتمال در اینجا درست نیست. زیرا اولاً اگر در یک آیه دیگری خبیث بمعنای عمل خبیث آمده است، دلیل نمی شود که در هر جای قرآن خبیث استعمال شد، مراد عمل خبیث باشد. این چه ملازمه ای دارد؟ ما در بحث قاعده لا حرج گفتیم که حرج در یک آیه به معنایی استعمال شده است، در یک آیه دیگر به معنای دیگر استعمال شده است. حرج در قرآن در چند معنا استعمال شده است. نمی توانیم بگوییم چون در آنجا اینطور است پس در اینجا هم اینطور است و در همه جا یک معنا باید داشته باشد.

این مطلب مصادیق زیادی دارد و یک مطلب بسیار مفید تفسیری است که نتیجه اش این است که ما نمی توانیم بگوییم اگر در فلان آیه خبیث بمعنای عمل خبیث آمد در این آیه هم همینطور است و اگر در فلان آیه حرج بمعنای گناه آمد در این آیه هم همینطور است، اگر در آیه «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» فتنه استعمال شد، بعد در یک جای دیگر دارد «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» بگوییم آن فتنه با این فتنه یکی است یا «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» بعد در آیه دیگر دارد که اولاد و ابناء شما زینت است، بگوییم این زینت همان زینت است.

اینها از جهت تفسیری درست نیست و برای اینها دلیلی نداریم. ما نمی توانیم بگوییم اگر يك لفظی در يك جا به يك معنا آمده است پس در جاهای دیگر قرآن هم باید به همان معنا بیاید. این خیلی شواهد زیادی دارد و بحث تفسیری خیلی خوبی است.

ثانیاً: در آیه سوره انبیاء کلمه «تعمل» دارد: «وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ»، آنجا نمی گوییم خود خبیث بمعنای عمل خبیث است، بلکه کلمه «تعمل» در خود آیه آمده است. ثالثاً ما اگر بخواهیم در ما نحن فیه «وَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَحُرْمٌ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ» بگوییم خبائث بمعنای اعمال خبیثه هست، باید طیبات را هم بگوییم بمعنای اعمال طیبه است به قرینه مقابله، شما نمی توانید بگویید «یحل لهم الطيبات» یعنی اعیان طیبه، ولي «یحرم عليهم الخبائث» یعنی اعمال خبیثه.

ممکن است بگویید چه اشکالی دارد آن را هم بگوییم بمعنای اعمال طیبه است؟ اشکالش این است که آنچه که خداوند در مقام بیان آن هست واقع نمی شود، زیرا خدا بیان می کند که این پیامبر که «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» طیبات – اعیان پاک، اعیان طیب، را برای شما حلال کرده است، آنچه که در ظاهر قابل اکل است و طیب است برای شما حلال کرده است، نمی خواهد بگوید اعمال طیبه را برای شما پاک کرده است خداوند در مقام بیان این جهت نیست. پس اگر بخواهیم بگوییم

طیب یعنی اعمال طیب، لازمه اش این است که بر خلاف آنچه که خداوند در مقام بیان آن هست باشد.

از همه اینها گذشته، در سال گذشته، وقتی همین آیه شریفه را مورد بحث قرار دادیم، در آنجا این اشکال را فقط در کلمات امام(رضوان الله علیه) دیدیم و آن این است که امام(ره) فرمودند که اصلاً اینطور تعابیر قابلیت استدلال فقهی را ندارد، چرا؟ برای این که خداوند در مقام اخبار این است که پیامبری که ما برای شما فرستادیم اینچنین کارهایی را کرده است «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» و این «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» يك تعبير جامع از تمام مواردی است که پیامبر قبلاً بعنوان حلال بیان کرده است؛ خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها آنچه که بعنوان حلال بوده است، عنوان کلی آن این است که خداوند می‌فرماید این پیامبر کسی است که «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ»، پس خود «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» در مقام انشاء نیست، که ما بخواهیم از آن حکمی را استفاده کنیم. این پیامبر خمر و خنزیر و میت را حرام کرده است، يك اخبار کلی که می‌خواهیم بکنیم «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»، اما خود این قابلیت استدلال را ندارد، بلکه این يك اخباری می‌کند از آنچه که پیامبر بعنوان خبیث حرام کرده است.

لازمه و نتیجه این فرمایش امام(ره) این است که این فقره قابلیت استدلال برای فقیه ندارد، یعنی پیامبر که فرموده خمر و دم حرام است عنوان دیگر اینها این است که اینها از خبیث بوده که پیامبر حرام کرده است، اما نمی‌خواهد در این آیه بفرماید که «الخبیث علة للحرمة» بقول ایشان خبیث بمعنای آنچیزی است که نفس انسان از آن تنفر دارد؛ نفس انسان از خوردن خاك تنفر دارد، از خوردن لجن‌ها تنفر دارد، یا آب دهن که ایشان مثال زده است، اینها را بگوئیم از مصادیق خبیث است اما از کجای آیه استفاده می‌شود که خداوند می‌خواهد بفرماید من در شریعت، خبیث بما هو خبیث را تحریم کرده‌ام؟ این اشکال را امام(ره) قبلاً فرموده بودند و ما هم سال گذشته این را ذکر کردیم، البته يك تعلیقه‌ای هم آن موقع داشتیم که این را ارجاع می‌دهیم خودتان مراجعه کنید به آن تعلیقه‌ای که نسبت به این فرمایش امام داشتیم.

نتیجه بحث از آیه اول

نتیجه این شد که این آیه شریفه «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» دلالت بر اعیان خبیثه دارد نه اعمال خبیثه، و ما الان نمی‌دانیم که آیا متنجس جزء اعیان خبیثه است یا نه؟ دم و خمر و خنزیر را می‌دانیم از اعیان خبیثه است، اما متنجس هم از اعیان خبیثه است یا نه؟ لذا استدلال به این آیه در مقام، می‌شود تمسك به عام در شبهه مصادیق خود عام، لذا این استدلال هم استدلال باطلی است.

آیه دوم

آیه دیگر آیه 90 سوره مائده است «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ»، بیان استدلال به این آیه این است که خداوند اینها را از مصادیق رجس قرار داده است، پس هر چیزی که رجس است واجب الاجتناب است و متنجس عنوان رجس را دارد. این بیان استدلال به آیه است. - اینجا باز این آیه را ما در سال گذشته مفصل بحث کردیم منتها آنجا روی جهت دیگری بود اینجا از باب این که آیا شامل متنجس می‌شود یا نه؟ - .

نقد استدلال به آیه دوم

اولاً گفتیم رجس در این آیه بمعنای نجاست ظاهری نیست برای این که می‌گوید از لام هم رجس است، آلات قمار هم رجس

است، و آلات قمار نجاست ظاهری ندارد. پس رجس در این آیه یعنی آنچه که قذارت باطنی دارد. ثانیاً قید «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» دارد، یعنی خداوند هر رجسی را حرام نکرده است فرموده هر رجسی را اجتناب کنید، کدام رجس را فرموده است؟ رجسی که از عمل شیطان است، عمل شیطان آنجایی است که یا شیطان تعلیم دهد و یا شیطان در ارتکاب يك عمل وسوسه کند، او می‌شود از عمل شیطان. آیا آب نجس، آبی که يك قطره نجاست در آن افتاده است این را می‌توانیم بگویم از عمل شیطان است؟ يك آدم عابد زاهد ممکن است از دستش يك قطره خون در يك آب قلیل بیفتد، این را نمی‌توانیم بگویم «هذا من عمل الشَّيْطَانِ»، در حالیکه در آیه شریفه می‌گوید «رَجَسُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» حرام است. جواب سوم این است که آیه می‌گوید «فَاجْتَنِبُوهُ»، ما يك بحث مفصلی کردیم که آیا این «فَاجْتَنِبُوهُ» اطلاق دارد یعنی مطلق الاجتناب یا نه اطلاق ندارد؟ به این نتیجه رسیدیم که این اطلاق ندارد بلکه در هر موردی به حسب خودش، اجتناب از خمر یعنی شرب نشود، اجتناب از میسر یعنی با او بازی و قمار نکنند، پس معنای این «فَاجْتَنِبُوهُ» این است. حالا اجتناب از متنجس به این است که شرب نشود، اما این که دیگر بیع و معامله نشود از آیه شریفه استفاده نمی‌شود.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.